

ساخته و آنها را برای تغییر آن بسج و سازماندهی نمایند و در یک کلام اگر ما در ایران با سرکوب و حشیانه‌ای روبرو هستیم این حاصل عملیات مسلحانه نیروها بلکه نتیجه انقلاب عظیمی است که خلق ما در چند سال اخیر به آن دست زده است انقلابی که سراسر جهان امپریالیستی را به لرزه درآورده است .

س (۱۰) - همانطوریکه میدانید وضع اقتصادی رژیم بسیار اسفناک است کاهش درآمد نفت ، خوابیدن چرخهای تولیدی ، هزینه‌های سرسام‌آور جنگ ، گرانی ، بیکاری و ... عواملی هستند که در بررسی کوتاه به حرات می‌نوان گفت ، که باعث سقوط رژیم خواهند شد ولی چرا علیرغم این همه مشکلات با زاین رژیم همچنان پابرجاست ، عامل اصلی بقای رژیم در چیست ؟

ج (۱۰) - آری واقعاً هم که اینطور است وضع اقتصادی رژیم بسیار اسفناک است ، بیکاری ؟ گرانی بیداد میکند اما سراسنی ، پس چرا این رژیم سقوط نمیکند .

فکر میکنم که به مسئله جالبی دست گذاشته‌اید . یعنی به مسئله - انکده‌دهن خیلی‌ها و بویژه بعضی با اصطلاح مارکسیستهای دوآتشه را گرفته‌است . آنها شکی در ذهن خویش حساب میکنند با اس وضع اقتصادی که رژیم دارد تا با دیدن پیش از سه سال از یاشیدگی آن گذشته باشد ، و وقتی در واقعیت می‌بینند که رژیم هنوز پابرجاست از این تضاد بین تحلیلهای خود با واقعیت امر دچار تعجب میگردند . اشکال همه این تحلیلهای این است که به تنها مسئله‌ای که توجه نمیکنند همان وابستگی این رژیم به امپریالیسم است . منطقاً این بیماریهایی که شمردید اگر در هر ارگان نیز معمولی در این ابعاد بود آنها را از پای در می‌آورد اما این نظام روز خود را به شب میرساند چرا که این اقتصاد روی

پای خودنا ایستاده که این بیماریها آبرو از پای در آورد .
رژیم جمهوری اسلامی از طریق وابستگی میتواند تقریباً تمام
احتیاجات کشور را الاقل تا مدت معینی از طریق تجارت خارجه
تامین کند و اگر به تبلیغات یکساله اخیر این رژیم دقت کنیم می
بینیم که با کشورهای مختلف قراردادهای خرید کالا امضاء میکنند و
خرج آنها هم با ارز ذخیره های قبلی یا از فروش نفت و یا
مبادله مستقیم نفت و یا حتی از فروش طلای پشتوانه تا میسر
مینماید همه این کارها برای یک اقتصاد سرمایه داری مرگ آور
است ولی نظام سرمایه داری وابسته با این اوضاع نیمه جهان
بر سر جای خود میماند .

آنها نیکه در بر خورد با مسائل ایران عامل امپریالیسم رادیکال
نظر نمیگیرند و یا با آن بعنوان عاملی که به هر حال نقشی
دارد ، مینگرند هرگز نمیتوانند به عامل واقعی بقای این
رژیم دست یابند . و میدانیم که وقتی از وابستگی سخن مینویسیم
گوئیم ، بدون شک به ریشه مسئله پرداخته ایم و این وابستگی
چه از نظر اقتصادی و چه سیاسی و نظامی مطرح است و میدانیم که
عمده ترین عامل بقای سلطه امپریالیستی قدرت سرکوب کننده
ارتش ضد خلقی است .

س (۱۱) - بعد از ۳۰ خرداد که مبارزه مسلحانه شهری ابعاد
وسعی گرفته بود خصوصاً بعد از اعدام انقلابی سران
حکومت ، بعضی از نیروهای مخالف رژیم از جمله
سازمان مجاهدین خلق ایران ، این امید را بوجود
آورده بودند که بزودی رژیم سقوط خواهد کرد و
سازمان مجاهدین خلق نیز انتظار داشت که تحت
تاثیر مبارزه مسلحانه شهری ، مردم وسیعاً وارد میدان
شوند ، ولی علیرغم این ابتکارات ، بنظر مانی
رسد که رژیم توانسته است ظاهراً خود را حفظ کند و

توده‌ها را خودواکنشی نشان نداده اند. اما این شرایط را چگونه تحلیل می‌کنید؟

ج (۱۱) - صحبت‌ها را سخام‌سرای رژیم جمهوری اسلامی در حاشیه - ابکه مبارزه در آن لحظه‌ای خاموشی نمی‌کرد و توده‌ها با جوشی انقلابی به رشد مبارزه و سرنگونی رژیم می‌انداختند. چندان درست نیست، چه بسا که نتوانی رژیم در جلوگیری از رشد مبارزات، امیر - یا البسم را محور کند. این رژیم را با رژیم دیگری تعویض نماید ولی در آنچه مربوط به سازمان مجاهدین خلق و نیروهای است که توهم سقوط رژیم خمینی و "بیروزی" نزدیک را ایجاد کرده بودند.

با دستگوشم اصولاً آنها استراتژی خود را صرفاً سرنگونی رژیم خمینی قرار داده اند و تصور می‌کنند که با سقوط این رژیم - امیر یا البسم بجزنا بود شده و یک طبقه خلقی که همانا خسرده بورژوازی دمکرات باشد قدرت خواهد رسید. این اساس آنها، باری به مبارزه مسلحانه در روستا نمی بینند و چنین می‌پندارند که قبا مهای مسلحانه شهری برای سرنگونی حاکمیت امیر یا البستی کار ساز بوده و بسها شیوه درست مبارزه است. بر مبنای این تفکر و فنی بیروزی بزرگی از محاهدین وارد صحنه مبارزه جنگ چریکی شهری شد و موفقیت‌های زیادی کسب نمود. از نظر آنها منطقی دیگر همه چیز برای سقوط رژیم و روی کار آمدن محاهدین فراهم شده بود.

این اساس آن تفکری است که سازمان محاهدین را ایجاد می‌کند و اهی در مردم بر میانگیخت و این توهمی است که اصولاً خرده بورژوازی در ایران اسیر آن می‌باشد. خرده بورژوازی در رابطه با سیستم سرمایه‌داری وابسته خود را با تناقضی مواجه می‌بیند که خود را در به حل آن نیست.

او از یکطرف شاهد آنست که چگونه در اثر گسترش سرمایه گذاریهای
 امپریالیستی بخصوص پس از اصلاحات ارضی کسب و کاری پیدا
 نموده و وسیعاً رشد کرده است و از طرف دیگر می بینیم که گسترش هر
 چه بیشتر همین سرمایه گذاریها احکامات زیادی بر او وارد
 ساخته و حتی وی را تهدیدهایی خانمانی میکند برای اساس
 هر چند تا مین منافع خرده بورژوازی دریا بودی سیستم سرمایه
 داری وابسته است و بخودی خود نمیتواند آنرا درک کند و از طرف
 دیگر و بیشترین فشار را از جانب دولت مدافع این سرمایه ها
 که با ایجاد شرایط اختناق او را شدیداً تحت فشار قرار میدهد،
 دریافت میکند بنابراین خرده بورژوازی در ایران بیش از هر
 چیز خواهان دموکراسی است خواهان دولتی است که فتنه ساز
 سرمایه های امپریالیستی را از سر او برداشته و در سه کار و کسب
 پر رونقی را برای وی فراهم نماید

پس او برای بدست آوردن دموکراسی با هر دولت با استبداد
 که پیشاپیش میدانیم اختناق با وجود آن عین میباید خواهد بود
 جنگید بدون آنکه در اندیشه با بودی کل سیستم باشد و دولت
 اندیشه ایجاد دموکراسی بدون با بودی سیستم امپریالیستی
 توهمی بیش نیست که نمایندگان خرده بورژوازی سراسری
 سازش با محافظان امپریالیستی میکنند و طیف کسان را که
 با حفظ پایگاه خرده بورژوازی خود، ایدئولوژی مارکسیستی
 را ظاهراً پذیرا شده اند، بعنوان اپورتونیست درجه اول
 کمونیستی در میآوردند. آنها تحت نام طبقه کارگر مانعی
 مبارزه با دیکتاتوری مودی شاه را پیش میکشند و سپس با تصور
 اینکه رژیم خمینی، رژیم خرده بورژوازی است او را مورد
 حمایت قرار داده و همراه او بفریب خلق میپردازد و آنگاه که
 این رژیم بساط دیکتاتوری را در انبساطی وسیع گسترده، از
 سرنوشتی آن سخن بمیان میآورد..... در تمام این مدت

آنها یک چیز را بفرا موشی میسپارند و آن نابودی کل سیستم
وابسته با میریالیسم است آنها بدون آنکه دشمن اصلی آنان
امیریالیسم و حاکمیت وابسته به آن است صرفاً با دیکتاتوری
و اختناق سرچنگ دارند.

در شیوه مبارزه نیز یکسانی کاملی بین اینان و نمایندگان
رسمی خرده بورژوازی وجود دارد با این تفاوت که اینان برای
کار خویش توجیهات تئوریک "مارکسیستی" می تراشند و در عمل
از آن دیگری ها عقب میمانند. اینان بنا م طبقه کارگر
پیروزی انقلاب را در گروه های شهری تلقی نموده و تئوری جنگ
توده ای طولانی را تخطئه مینمایند. بنا م طبقه کارگر کشاندن
مبارزه را بعرضه اصلی آن "روستا" انحراف از مارکسیسم
خوانده و در عمل از اتخاذ موضع قاطع در قبال ارتش امپریا -
لیستی باز میمانند.

حرکت در جهت تشکیل ارتش خلق برای نابودی ارتش امپریا -
لیستی را "آنا رشیسم" و زیان بار بحال "پرولتاریا"
حامی برنند و در میان جا روجنجالهای تبلیغاتی اینان تنها
تئوری انقلابی طبقه کارگر "تئوری م - م" "پوپولیسیم"
معرفی میشود و شوق دستیابی به "دمکراسی" این مدعیان نمایندگان
طبقه کارگر را به انکار ضرورت تامین هژمونی پرولتاریا در
انقلاب میکشاند. ریشه همه این نظرات را باید در زمینه
زندگی مادی خرده بورژوازی جستجو کرد.

تئوری هائیکه از طرف آنان ارائه میشود منطبق بر واقعیت
نیست و موجب سردرگمی مردم میگردد. آنها همواره از دستیابی
به پیروزی در آینده نزدیک سخن میگویند و گاه برای رسیدن به
این پیروزی مدت کوتاهی نیز تعیین میکنند. توهمات
خرده بورژوازی فقط تحت رهبری پرولتاریا زدوده یسا مهار
میشود. از نیروهای وابسته که گاه نمایندگان خرده بورژوازی

با آنها دل خوش میکنند کاری برای خرده‌سوررواری ساخته‌بست
آنها مارهایی هستند که این نمایندگان در آستین علیه خود و
طبقه کارگرمی پروراند در حالیکه رهبری پرولتری تنها ضامن
پیروزی انقلاب است و تنها درحاضر معده مکرانیک نوین سرهبری
طبقه کارگر برپا میشود خواه استهای خرده‌سورروازی سر بحقق
میباشد.

س (۱۲) - بعد از ۳۰ خرداد "شورای ملی مقاومت" بوجود
آمد و در ابتدا اینطور واسمود شد که این شورامیتواند
آلتیباتیوخوبی در مقابل رژیم باشد اکنون وضع
این شورارا چگونه می‌بیند. اصولاً آیا این شورام
با وضعیت کنونی میتواند به امید بوده‌ها مستبدان
ک- برسد؟

ج (۱۲) - "شورای ملی مقاومت" ار همان ابتدایای حای دادن
سی بدرد در درون خود با سوخته‌ها است که چه-
حایتکارا و برای مردم سباحتیه شده است هیچوقت
بتوانست به امیدو ه‌ها تبدیل شود.

حدود سی عدد در شورامردان جوان یک فرد مطرح نیست بلکه
حضورا و بیامگر و خودیک جریان امیریا ایستی در شورامست و
ماهیت برامه‌های رفرمیستی این شورایسیرخوبی. اهداف
آنرا روش میکند. سازمان مهادین خلق ایسای "شورای
ملی مقاومت" بزرگترین خطای سیاسی را مرتکب شد و اگر حضور
فعال مهادین با کیا حنه پس از ۳۰ خرداد در صحنه مبارزه ضد
امیریا ایستی نبود. طبیعاً سازمان مهادین در موقعیت دیگری
قرار داشت. درست است که سازمان مهادین هم اکنون مدتی
کوشد از مباررات صدامیریا ایستی اعزاء و هواداران خوش در
جهت پیشبرد برامه‌های رفرمیستی شورام استفاده نماید ولی اگر
نعل معیار حقیقت باشد. صرف نظر از اینکه رهبری سازمان

مجاهدین چه هدفی دارند و چگونه فکر میکنند؟ بازی و فداکاری
 مجاهدینی که حرقه‌های یرسوری در فضای اختناق پس از ۳۰
 خرداد آفریدند، در خدمت رشد مبارزات ضد امپریالیستی توده‌ها
 قرار دارند، اس‌مبارزات باعث آن شده که رژیم در اجرای
 برنامه‌های امپریالیستی که ابجا در وحیه باس و تسلیم طلبی
 در توده‌ها و به وجود آوردن امنیت برای سرمایه‌های امپریا-
 لیستی بود، ناکام ماند. سازمان مجاهدین، میتواند نسبت
 (و میبواند) با کشیدن مبارزه به پهنه روستا از طریق استفاده
 از آن همه نیرو و شور مبارزاتی اعضاء و هواداران خویش، به
 مبارزه ضد امپریالیستی ابعاد وسیعی بخشد ولی آنها این خط
 حرکتی را تعقیب نمودند که از طریق اعدام سران حکومتی و با
 کمک ارتش امپریالیستی قدرت سیاسی را کسب نمایند، امری
 که صورت آن برای یک نیروی انقلابی مرگ آور است.

در حال حاضر سازمان مجاهدین سرسختانه از "شورای ملی مقاومت"
 دفاع میکند. و دلخوشی نسبت با امپریالیستها باعث شده است
 نمواند به متحدین واقعی و با است قدم خویش یعنی کمونیستها
 نزدیک شود. سیر واقعیت این بند را به سازمان مجاهدین
 خواهد داد که اگر نخواهد ادامه دهند آرمانهای مجاهدین و
 با سدا ر خون شهدای مجاهدین با بدید هر چه زودتر نیروهای
 وابسته را ترک گفته و بیش از این باعث اغتشاش و خلق ضد
 خلق نگردند.

س (۱۲) - ممکن است بگوئید چرا هیچ سازمان و نیروی چپ
 شناخته شده‌ای در این شورا شرکت ندارد؟

ج (۱۲) - با توجه به نظراتی که تا کنون داده ایم بطور خلاصه
 اگر نخواهیم به این سؤال جواب دهیم باید گفت:

غیر از برنامه‌های رفرمیستی "شورای ملی مقاومت" حضور
 بی صدربه مثابه یک جریان امپریالیستی در این شورا

تا کیدمحا هدی بر مدهبی بودن دولت موقت آینده که خود را در عبارت جمهوری دموکراتیک اسلامی نشان میدهد، عواملی هستند که مانع از آن گردیده که نیروی چپ شناخته شده‌ای در این شورا شرکت نماید .

س (۱۴) - بعد از ۳۰ خرداد از فعالیت سازمانهای کمونیستی در جنبش تقریباً خبری نبود، یعنی نقش فعالی که در روزهای قیام ۵۷ داشتند در این روزه‌های بعد از ۳۰ خرداد نداشتند من فکر میکنم جنبش کمونیستی در داخل ایران در نهایت ضعف ویرا کند - گی بسر میرد فکر میکنید این وضع تا کی ادامه خواهد داشت و کلاً مگوئید رسته و خصوصیت بحران چپ در ایران چیست؟

ج (۱۴) - اینکه مگوئید "از فعالیت سازمانهای کمونیستی تقریباً خبری نبود" بطور ما درست نیست .

اگره واقعتاً نوحه کنیم و نخواهیم بدون آنکه به نقطه اصل بشسیم تصویر ایران ارائه دهیم می بینیم که اولاً روشفکران کمونیست فعالانه در جنبش شرکت داشتند و اگر "حسین" را به مفهوم واقعی خود یعنی جنبش ضد امپریالیستی خلق در نظر بگیریم بدون اینکه اختلافات سیاسی ... ایدئولوژیک خود را با سازمانهای دیگر نادیده بگیریم باید مگوئیم بی انصافی است که ما فعالیتهای رفقای کوموله و دیگر سازمانهای کمونیستی را در کردستان ، فعالیت رفقای چریکهای فدائی خلق در (ارتش رها بیخ خلقهای ایران) را در جنگهای شمال با دیده بگیریم و از فعالیتهایی که چریکهای فدائی خلق تاکنون در کردستان و بدرعباس داشته اند سخنی نگوئیم .

همچنین باید فعالیت خستگی ناپذیر هواداران چریکهای فدائی خلق در وقایع خرداد ارج نهاد .

اینکه سارماهای کمونیستی عمدتاً نتوانسته‌اند برپراکندگی
سروهای خود در سراسر ایران فایق آیند و اینکه امکانات
تبلیغاتی آنان ضعیف است نباید منجر به کم‌بها دادن به
فعالیت کمونیست‌ها در مبارزات پس از ۳۰ خرداد شود.

البته ما معتقدیم این هم نیستیم که ابعاد این فعالیت‌ها را از
آنچه که هست بیشتر جلوه دهیم. بیشک کمونیست‌ها با یقینیت
را آنطور که هست بررسی نمایند تا توانائی ارائه راه حل عملی
را پیدا کنند. اما در مورد ضعف و پراکندگی جنبش کمونیستی
ایران اثر ناشی از عدول تئوری انقلابی میدانیم همان‌طور
که میدانید پس از قیام سازمان چریک‌های فدائی خلق تنها
سازمان کمونیستی بود که با افعال توده‌ها مواجه گشت و اصولاً
کمونیسم از سال ۴۹ به بعد با اعتبار کمی انقلابی چریک‌های
فدائی خلق مقام والای خود را در اقطار مردم بدست آورد و لسی
عدول این سازمان از تئوری م. م. از یک طرف به خط مشی‌های
که با شرایط ایران انطباق نداشته و انحرافی میباشند فرصت
حولان داد و از طرف دیگر علت عدم پاسخگویی کامل به ضرورت‌های
شرایط بعد از قیام چه از طرف سازمان‌های کمونیستی به دلیل در
پیش گرفتن خط مشی‌های انحرافی چه به دلیل فقدان امکانات
عملی و ضعف سارما بدهی یا رد بگریستن توده‌ها و سازمان‌های
کمونیستی بطوریستی حدابی افتاد.

اپورتوئیسم یکبار دیگر بر جنبش کمونیستی سلطه یافته و راه
خلاصی جنبش کمونیستی ارتشقت و پراکندگی، از یک طرف تشدید
یراتیک انقلابی عمدتاً از طریق انجام مبارزه مسلحانه و از طرف
دیگر دادن به جریان مبارزه‌ایدئولوژیک بر سر مرم‌ترین
مسائل جنبش است.

س (۱۵) - به نظر شما چه قشرها و طبقاتی در جامعه ما انقلابی‌اند
و نقش این طبقات و گروه‌های اجتماعی را در انقلاب

آینده چگونه می بینید ؟

ج (۱۵) - بر مبنای تضاد اصلی جامعه یعنی تضاد خلق و امپریالیسم، صف خلق و ضد خلق به این ترتیب مشخص میشود، در صف خلق طبقه کارگر، دهقانان و خرده بورژوازی شهری قرار دارند و صف ضد خلق را امپریالیسم و نیروهای وابسته به آن (بورژوازی وابسته بوروکرات و غیر بوروکرات و خرده بورژوازی وابسته) تشکیل میدهند.

انقلاب دارای خصیصتی دمکراتیک و ضد امپریالیستی است که تمام اقشار و طبقات خلق در آن شرکت میجویند، در این انقلاب خرده بورژوازی علیرغم اینکه از سنت مبارزاتی خوبی برخوردار است (بخصوص خرده بورژوازی شهری) بدلیل شرایط مادی تولید خویش نمی تواند رهبری انقلاب را بدست گیرد و آنگاه سرانجام برساند و تازه اگر خود نخبه هیری طبقه کارگر در سبب بد در صحنه سیاست دچار سردرگمی گشته و ملعبه دست بورژوازی وابسته قرار میگیرد. طبقه کارگر بعنوان انقلابی ترین طبقه در جامعه ما و بعنوان پیگیرترین دشمن سلطه امپریالیستی، با اتکاء به تئوری بین المللی م. ل. میتواند دوباره رهبری جنبش ضد امپریالیستی را بعهده بگیرد.

اصولا از یک طرف با توجه به اینکه مبارزه علیه امپریالیسم، مبارزه علیه سرمایه را در بر دارد، لزوم رهبری پرولتری هر چه بیشتر آشکار میگردد و از طرف دیگر آنجا که شرط پیروزی انقلاب مبارزه مسلحانه توده ای طولانی است در جریان این مبارزه کمونیستها بعنوان نمایندگان واقعی طبقه کارگر امکان می یابند با دست زدن به اقدامات انقلابی در زمینه اقتصادی - اجتماعی و بردن ایده های انقلابی بسمان توده ها جهت گیری سوسیالیستی انقلاب را تضمین نموده و انقلاب دمکراتیک بوسیله

را به پیروزی رساند. طبقه کارگر در این انقلاب با یدهمسه
اقشار طبقات خلقی را در یک جنبه واحد ضد امپریالیستی متحد
ساخته و با ایجاد فرماندهی واحد برای نیروهای مسلح خلقی
که در پهنه روستا تشکیل میشود رهبری ارتش خلق را بدست گیرد.
باین ترتیب طبقه کارگر و خرده بورژوازی شهر و روستا در مبارزه
ضد امپریالیستی فعالانه شرکت کرده و تا مین هژمونی پرولتاریا
انقلاب را به پیروزی میرساند.

در اینجا لازم است به نقش حیاتی دهقانان نیز در انقلاب
تاکید کنیم: اصلاحات ارضی مسئله زمین را برای دهقانان
حل نکرد، علاوه بر این پس از این اصلاحات روستاهای ایران
عرصه استثمار سرمایه داری و استعمار امپریالیسم گردید.
و سرمایه های امپریالیستی به انحاء گوناگون به غارت
روستاییان مشغولند. بنا بر این در عین حال که خواست زمین
بمعنای مهم ترین خواست دهقانان مطرح است آنها، آنرا با
قطع روابط امپریالیستی از روستاها طالبند. مبارزه برای
مالکیت زمین از همان ابتدا دهقانان را به دست زدن به عالی
- ترین شکل مبارزه یعنی م. م. میکشانند، چه هر جای پای
مالکیت بماند آید مبارزه شکل مسلحانه بخود میگیرد از همین
رو مبارزه دهقانان بعنوان یک مبارزه کاملاً جدی مطرح است
که با اوجگیری خود ارتش را مصاف طلبیده و ضربات حائکاه
بر امپریالیسم وارد می نماید.

در سالهای اخیر ما خود شاهد این امر بودیم، تحرک
کردستان و ترکمن صحرا به بهترین شکل نقش انقلابی بسیار
حیاتی دهقانان را در انقلاب بمانشان داد. بنا بر این برای
طبقه کارگر که وظیفه متشکل کردن خلق را عهده دارد، نیروی
دهقانان بعنوان یک نیروی مهم مطرح است. دهقانان متحد
طبیعی پرولتاریا بوده و توان یک مبارزه جدی را دارا میباشند.

روستا عرصه قطعی ترین مبارزه برضد ارگانهای سرکوب امپریالیستی است و با توجه به مسأله اساسی انقلاب یعنی قطع سلطه امپریالیستی، روستا جایست که باید با استفاده از کشاوری مشکلات ناشی از رهایی از وابستگی را در آنجا حل نمود.

س (۱۶) - برخاسته از سازمانها و شخصیت های سیاسی این رژیم فاقد برنامها اند و یکی از خصوصیت این رژیم بی برنامهگی آن است. بنظر شما این نظریه درست است؟

ج (۱۶) - کسانی که فکر میکنند این رژیم فاقد برنامه است اشتباه میکنند، رژیم جمهوری اسلامی بر اساس برنامه امپریالیسم برای فریب توده ها و سرکوب مبارزان آنان بر سر کار آمد حفظ نظام سرمایه داری وابسته ایران در شرایط بحران جهانی از طریق کنترل و سرکوب مبارزان توده ها برنامه رژیم هم جمهوری اسلامی بود، در زمینه اقتصادی رژیم از همان ابتدا با سرکوب مبارزان کارگران، با باز پس گرفتن زمین های مصادره شده از دهقانان، با ملی کردن بانکها و ادا مه قرار دادهای اقتصادی گذشته و عقد قرار دادهای جدید امپریالیستی برنامه حساب شده ای را در جهت حفظ منافع امپریالیسم پیش برده است، در زمینه مبارزه با تورم از طریق ایجاد رکود که برنامه جهانی امپریالیسم برای مقابله با بحران است این رژیم با ایجاد کنترل دولتی بر تولید و به خصوص توزیع طبق برنامه حرکت میکند.

در زمینه سیاسی، از همان ابتدا حمله به آزادیهای که خلق دلاور، با دادن هزاران قربانی بدست آورده بود، رژیم

برنامه حساب شده‌ای را پیش برده است. او حتی پلیس سیاسی را که در اثر مبارزات توده‌ها در دوران شاه متلاشی شده بود بازسازی کرده و با عنوان ساوا اما آبرابحان خلق انداخت. قانون اساسی جدید را تحت پوشش اسلام که به مراتب ارتجاعی تر از قانون قبلی است و با منافع بورژوازی وابسته کاملاً انطباق دارد را نوشت و تحت "ولایت فقیه" دیکتاتوری بورژوازی وابسته را به عریا سترین شکل به نمایش گذاشت. در گذشته بهر حال بعضی مواد قانون اساسی مانع از آن بود که شاه به این دیکتاتوری حربه رسمی بخشد. همه اینها نتیجه یورش حدیدا میریالیسم است که بدنیال عقب نشینی تاکتیکی او بر نامه ریزی شده.

پس از ۳۰ خرداد نیز بر نامه رژیم در زمینه سیاسی سرکوب هر چه شدیدتر مبارزات خلق را طریق با بودی سازمانهای سیاسی اتحاد روحیه باس در مردم و اشغال مجدد کردستان می باشد. در زمینه نظامی حرکت رژیم در جهت بازسازی ارتش و سرو سازمان دادن به دیگر ارکانهای سرکوب خود بود که بیشترین نیروی خود را در این زمینه مکاربرد.

در زمینه فرهنگی رژیم کوشیده است فرهنگ امپریالیستی را اس با ارت تحت پوشش مذهب بر حاکمیه مستولی سازد. در اینجا تذکر دو مطلب لازم است. یکی اینکه اگر مبارزات توده‌ها در زمینه‌های چندی پیش بردیر نامه‌های رژیم را با مشکل مواجه ساخته و با اخلاقی در آن وارد ساخته اند در نتیجه حرکت رژیم دارای زیگزاگهایی است که این مبتنی بر بی برنامه‌گی رژیم نیست و تذکر دوم اینست که باید این تفکر ساده لوحانه را که گویا مردم ایران با مثنی آخوند سروکار دارند که منطقی نمیتوانند حرکات خود را بر نامه ریزی نمایند دور انداخت. در اینجا سروکار ما با بورژوازی وابسته است که بر نامه‌های خود را از طریق

"مشتی آخوند" به اجرا در میآورد.

س (۱۷) - قیام بهمن ماه ۵۷ چه تغییراتی در وضعیت نیروها و کیفیت مبارزات توده‌ها بوجود آورده است؟

ج (۱۷) - قیام بهمن ماه در ساخت اقتصادی - اجتماعی جامعه ما وبالطبع در آرایش نیروهای طبقاتی هیچ گونه تغییری ایجاد ننمود ولی این قیام در ارتقاء روحیه مبارزاتی توده‌ها و شناساندن نیروی لایزال آنها بخودشان نقش مهمی ایفا کرد و توده‌ها را وسیعاً به صحنه سیاست کشاند و تجارب ناشی از آن مبارزات آگاهی توده‌ها را وسیعاً رشد داد.

مبارزه مسلحانه بعنوان شکل اصلی مبارزه که قبلاً نیز از طرف مردم پذیرفته شده بود اینبار هر چه ملموس‌تر با تن و گوشت مردم تنیده شده و با گسترش مبارزه مسلحانه توده‌ای در بعضی از مناطق انقلاب فدا مپریالیستی رشد یافت. میتوان گفت یکی از بزرگترین دستاوردهای قیام ۲۱-۲۲ بهمن همین باشد که مبارزه مسلحانه بعد از آن مقام والای خود را کسب نمود.

بیهوده نیست آن جریان‌اتی که همواره فریاد زده اند مبارزه مسلحانه این "مشی چریکی" فرسنگها از ما رکیسم فاصله دارد و بدون تشکیل حزب نمیتوان دست بسلاح برد، امروز حیات سیاسی خود را در انجام همین مبارزه مسلحانه می بینند و بدون آنکه قادر باشند انطباق آنرا با تئوری‌های انحرافی خود نشان دهند به آن مبادرت می ورزند. این نیز دستاورد مثبتی است که حاصل تغییراتی می باشد که در مبارزات توده‌ها بوقوع پیوسته است.

س (۱۸) - برای پیروزی انقلاب چه شکلی از مبارزه را عمده میدانید و اصولاً برنامه عمل پیشنهادی شما در این خصوص چیست؟

ج (۱۸) - م . م توده‌ای طولانی شکل عمده مبارزه است که بدون آن انقلاب به پیروزی نمی‌رسد. اریک‌طرف دیگر اعتقاد ما براس است که بدون استفاده از سایر اشکال مبارزاتی و کما لیره کردن آن اشکال در جهت اصلی مبارزه جنگ توده‌ای می‌زردنخواهد کرد. براس می‌ما صحن مشخص کردن شکل اصلی مبارزه، این شعار را مطرح می‌سازیم که "باید در مبارزات توده‌ها در هر شکل و سطحی که باشد شرکت کرد و آنرا ارتقا داد" اصولا همواره برای ما که به جنگ توده‌ای معتقد بوده و به احاطه مبارزه مسلحانه می‌ادرت می‌ورریم، اس مقاله مطرح بوده است که با احاطه ارتباط ارگانیک با توده‌های خلق ر می‌توده‌ای شدن مبارزه مسلحانه خود را فراهم می‌سازیم.

در حال حاضر ما سازماندهی و احاطه مبارزه مسلحانه را بعنوان وظیفه عمده و اصلی خود در این مرحله میدانیم و معتقدیم اس وظیفه از طریق شرکت در جنگ مقاومت خلق کرد، تشکیل هسته - های سیاسی - نظامی در شهرها و ایجاد دسته‌های متحرک پارتیزانی در روستا تحقق می‌یابد.

همچنین با توجه به بی‌ثباتی سیاسی رژیم، از هم‌اکنون کوشش می‌کنیم آمادگی‌های لازم را برای اتخاذ تاکتیک‌های گوناگون در تحول اوضاع سیاسی آینده به وجود آوریم.

س (۱۹) - اگر معتقد به مبارزه مسلحانه هستید ممکن است بگویید چرا تاکنون این شکل از مبارزه، یعنی مبارزه مسلحانه قادر به بسیج واقعی توده‌ها نشده است؟

ج (۱۹) - این سخن حقیقت ندارد هم‌اکنون در منطقه‌ای از میهنمان در کردستان، توده‌ها برای مبارزه بسیج و سازماندهی شده‌اند و فکر نمی‌کنم کسی بتواند آنرا آنکار کند که این امر بدون مبارزه مسلحانه امکان

پذیر بود. در تجربه سه سال گذشته نیز دیدیم هر جا امکان بسیج
وسازماندهی توده‌های پیش‌آمدا این امر فقط در پرتو مبارزه
مسلحانه حاصل شد. روی آوری توده‌ها بسوی سازمان چریک‌های
فدائی خلق در سال ۵۷ بدلیل پشتوانه ۸ سال مبارزه مسلحانه
این سازمان بود که بهترین زمینه را در جهت بسیج وسازماندهی
توده‌ها فراهم آورد و دیدیم که چگونه اعتبار چریک‌های فدائی خلق
در نزد خلق ترکمن امکان سازماندهی مسلح این خلق و گسترش
م. م. توده‌های را بوجود آورد و باز دیدیم عدول این سازمان از
تئوری م. م. چگونه توده‌ها را از این سازمان جدا نمود.
ما کماکان اعتقاد داریم که بدون م. م. امکان بسیج وسازمان-
دهی توده‌ها وجود ندارد. وسیر واقعیت نیز تا کنون صحت این
نظر را نشان داده است.

س (۲۵) - فکر میکنید چه شکلی از حکومت برای آینده ایران
مناسب است و در این رابطه نقش طبقات مختلف را
توضیح دهید ؟

ج (۲۵) - در پاسخ سئوال‌های قبلی به نحوی این موضوع را
توضیح دادیم و در اینجا بطور خلاصه بگوئیم، انقلاب
در ایران در جریان یک جنگ توده‌ای طولانی که در آن
ارتش خلق برهبری طبقه کارگر ستون فقرات امپری-
یالیسم یعنی ارتش را درهم می‌شکند به پیروزی
می‌رسد.

دهقانان و خرده‌بورژوازی شهری در این انقلاب متحدین طبقه
کارگر هستند که بدون اتحاد آنان انقلاب به پیروزی نمیرسد.
پایگاه طبقاتی دولتی که بعد از پیروزی روی کار می‌آید، همان
طبقاتی خواهد بود که در انقلاب ضدامپریالیستی کنونی شرکت
دارند. کارگران، دهقانان و خرده‌بورژوازی شهری وطبیعتاً
طبقه کارگر در این دولت هژمونی خواهد داشت.

به این ترتیب دولت آینده، دولت جمهوری دمکراتیک نوین
میباشد.

س (۲۱) - ضامن دمکراسی آینده چیست؟ فکر میکنید کدام طبقه
میتواند آن را تضمین کند؟

ج (۲۱) - ضامن دمکراسی آینده رهبری پرولتری انقلاب است
که با سرکوب نیروهای وابسته با میریالیسم دمکراسی
را تضمین کرده و جامعه را در جهت ایجاد وسیع ترین
دمکراسی ها پیش می برد.

س (۲۲) - با توجه به این که شرایط بسیار مساعدی برای
سازماندهی طبقه کارگر در جامعه ما وجود داشته است،
پروسه تشکیل حزب طبقه کارگر ایران را چگونه
می بینید؟

ج (۲۲) - حزب طبقه کارگر حاصل تلفیق جنبشهای خودبخودی
کارگری با آگاهی سوسیالیستی است.

پروسه تشکیل حزب همواره قرین بوده است با رشد جنبشهای
خودبخودی کارگری، وحدت سازمانهای کمونیستی در عرصه
مبارزه همه جانبه علیه دشمن و در پروسه مبارزه ایدئولوژیک بین
آنان و در ارتباط این سازمانها با جنبشهای کارگری جهت
بردن آگاهی سوسیالیستی به میان آنان.

در شرایط جامعه تحت سلطه ما که بدلیل دیکتاتوری واختنایق
حاکم جنبشهای کارگری از رشد و گسترش بازمی مانند طبقه
کارگر در جریان یک مبارزه مسلحانه طولانی تشکل یافته و بخود
آگاهی میرسد، در حقیقت در پرتو شرایطی که این مبارزه می
آفریند جنبشهای خودبخودی طبقه کارگر با گرفته و گسترش می
یابد و با این ترتیب امکان تماس روشنفکران کمونیست با
طبقه خود ایجاد میشود. بطور خلاصه باید گفت حزب طبقه کارگر
در ایران در جریان اوجگیری مبارزه مسلحانه و در جریان پیوند

یافتن این مبارزه و سازمانهای درگیر این مبارزه با طبقه و بسط و گسترش متقابل مبارزات طبقه کارگر بوجود میآید. پس از قیام مبهم جنبشهای خودبخودی کارگری گسترش یافت و در شرایط شبه دمکراسی موجود بهترین زمینه برای بردن آگاهی سوسیالیستی میان کارگران بوجود آمد.

این شرایط چگونه میتواند حفظ شده و اعتلا یابد. مآدر شرایطی که نیروهای اپورتونیست از یکطرف انرژی خود را برای شرکت در مبارزات اقتصادی طبقه کارگر متمرکز کرده و از طرف دیگر بابتی پرنسبیتی حیرت آوری این انرژی را صرف رد تئوری انقلابی طبقه کارگر مینمودند، گفتیم که اگر کمونیستها بسط وظیفه اصلی خویش که همانا شرکت در مبارزه مسلحانه خلقها و گسترش این شکل از مبارزه به روستا است عمل نکنند امیریا - لیسمیک شبه تمامی میتینگها، تظاهرات، شوراها و کارگری و..... را درهم خواهد کوبیده و هر نوع امکان تاثیر گذاری بر مبارزات طبقه کارگر را برای این شکل از بین خواهد برد.

بهر حال با غلبه اپورتونیسم بر جنبش کمونیستی و بازماندن کمونیستها از انجام اصلی ترین وظیفه خود یعنی سازماندهی مسلح توده ها حکومت سرنیزه یکبار دیگر بر فضای مبهم ماسایه انداخت و با رد دیگر شرایط مناسبی که برای ارتباط روشنفکران کمونیست با طبقه کارگر بوجود آمده بود، از بین رفت و باز باید تاکید کرد که یکبار دیگر ثابت شد که پیرو سه ساختمان حزب طبقه کارگر در ایران پیرو سه ای است طولانی و متناظر است با پیرو سه ساختمان ارتش خلق.

س (۲۳) - درباره جنگ ایران و عراق بگویید این جنگ را چگونه تحلیل میکنید، آیا این جنگ در بقای رژیم اسلامی نقشی داشته است. و در مبارزات توده ها چه تاثیری گذاشت. و تداوم آن چه سودی برای رژیم

اسلامی ایران دارد ؟

ج (۲۳) - جنگ ایران و عراق جنگی امپریالیستی است ولی امپریالیستی بودن این جنگ بمفهوم آن نیست که امپریالیستها برای الحاق مناطق یا تجدید تقسیم مناطق تسخیر شده بین خود هما نند جنگ جهانی اول و دوم با یکدیگر به نزاع پرداخته باشند .

همچنین این جنگ را نمیتوان با منافع بورژوازی وابسته دو کشور تعیین کرد . حتی این جنگ نتیجه تضاد امپریالیستها با رویزیونیستها نیست . جنگ ایران و عراق جنگی است که با توافق امپریالیستها و رویزیونیستها و تحت کنترل آنها گسترش یافته است و هدف از آن فراهم کردن زمینه برای کنترل جنبش توده ها با میلیتاریزه کردن منطقه میباشد . ما ارتش عراق را در سرزمین خود بخشی از ارتش امپریالیستی میدانیم که با هدف سرکوب مبارزات خلق به سرزمین ما یورش آورده است اگر خوزستان را بعنوان منطقه ای که بخشی از اهداف این جنگ در آن پیاده شده در نظر بگیریم ، می بینیم که در اثر این جنگ چه بر سر خلق مبارزان این منطقه وارد آمد .

خوزستان منطقه ای بود که مبارزات کارگران شرکت نفت که خود از آگاهی و سنت مبارزاتی خوبی برخوردار بود ، با مبارزات توده بزرگی از کارگران این منطقه و با مبارزات خلق عرب آن پیوند می خورد بخصوص که واقعه جنایتبار سینما رکس آبادان هم انگیزه مبارزاتی برای این خلق فراهم نموده بود . مدتی مدنی جلاد به نمایندگی از رژیم جمهوری اسلامی کوشید از رشد و گسترش مبارزات این خلق جلوگیری بنماید و حتی پیش از مناطق مشابه دیگر در آنجا حمام خون به پا ساخت ولی مبارزات مردم اوج گرفت و رژیم را در اهداف خود ناکام ساخت .

با این حال دیدیم که چگونه جنگ ایران و عراق به همه ایمن

مسایل مبارراتی با اصطلاح پایان داد مسئله جنگ و آوارگی
باشی از آنرا عنوان اصلی ترین مسئله زندگی در مقابل آسان
نهاد. رژیم جمهوری اسلامی پس از آغاز جنگ ایران و عراق
دستاویز خوبی برای سرپوش گذاشتن بوضع نابسامان اقتصادی
پیدا نمود. دولت توزیع ضروریات زندگی روزمره مردم را اساسا
بدست خود گرفت و بجیره بندی این مواد پرداخت و در زمینسه
سیاسی یکبار دیگر فرصت خوبی برای سرکوب مبارزات مردم
پیدا نمود و هر اعتراض را به این عنوان که فعلا در حالت جنگی
بسر میبریم خاموش ساخت.

رژیم جمهوری اسلامی بنام جنگ با عراق و دفاع ارمیهن بسسه
موفقیت بزرگی در زمینه اسحام بخشیدن به ارتش نائل آمد.
سش از جنگ با نوحه به فعالیت مبارزاتی برسمل انقلابی و
مترقی ارتش در درون آن گسیختگی بوجود آمده بود که در جریان
جنگ اسحام لازم بدست آمد. همچنین اگر در این جنگ افراد
بشماری جان خود را از دست داده اند در عوض بیروی بزرگی از
ارتشیان و سپاه پاسداران که در جریان جنگ کارگشته گشته اند
در اختیار امیربالیسم برای سرکوب خلقها قرار خواهد گرفت.
س (۲۴) - سؤال بعدی درباره کردستان است. چنانکسه
میدانید در بخش وسیعی ارمیهن ما، یعنی کردستان
مبارزه مسلحانه جریان دارد و قریب چهار سال است
که ارتش و سپاه و کمیته ها نتوانسته اند خلق قهرمان
کرد را بزانودر آورند و به موفقیتهای چشمکی سری
برسند. به نظر شما این مبارزه در رابطه با انقلاب
ایران چگونه است و کلا بگوئید بدانیم که درباره
خود مختاری و تامین حقوق خلقهای ستمدیده ایران
چگونه میانندیشید و چه پیشنهادی دارید؟

ج (۲۴) - مبارزات قهرمانانه خلق کرد در چهار سال اخیر

نقش بسیار مهمی در انقلاب ضد امپریالیستی خلقهای میهنمان داشته و دارد. مبارزه خلق کرد علیه تمام فرازونشیبها و ضعف رهبری تاکنون دلایر آنها داده یافته و به همین دلیل نیز بزرگترین امید انقلاب ما را تشکیل میدهد. کوششهای رژیم وابسته با امپریالیسم جمهوری اسلامی برای سرکوب این مبارزات تاکنون موفقیت چندانی نداشته و مبارزه مسلحانه توده ای در کردستان منجر به آزاد شدن مناطق وسیعی گشته است.

برنامه رژیم پس از قیام، سازمان دادن نیروهايش برای هجوم قطعی و سرکوب کامل مبارزات توده ها بود، ولی مقاومت سرسختانه خلق کرد به اعتبار مبارزه مسلحانه ای که میکند کوششهای رژیم را در این زمینه با موانع بسیاری مواجه ساخته است. باین اعتبار مبارزه مسلحانه توده ای کردستان بحق نقش بسیار مهمی در انقلاب ما ایفا میکند. به همین دلیل ما جنبش خلق کرد را در چهار سال اخیر کانون اصلی انقلاب ایران می دانیم. در رابطه با مسئله خودمختاری بر اساس اصل حق ملل در تعیین سرنوشت خویش خواهان خودمختاری برای کردستان هستیم و با توجه به اینکه رهایی پرولتاریا شرط ضروری رهایی ملی است این آگاهی را بدرون خلق کرد میبریم که بدون قطع سلطه امپریالیسم و تحقق جمهوری دمکراتیک نوین، خودمختاری بمعنای واقعی کلمه قابل تحقق نخواهد بود و در نتیجه مبارزات خلق کرد را برای خودمختاری در جهت قطع سلطه امپریالیسم هدایت میکنیم.

س (۲۵) - نظر شما درباره دخالت مذهب در حکومت چیست؟

و همانطوریکه میدانید سازمان مجاهدین در مذهبی بودن دولت آینده اصرار دارد، در این باره چه فکر می کنید؟

ج (۲۵) - مذهب امر خصوصی افراد است هر کس آزاد است همینطور

مذهبی داشته باشد و یا اصلاً مذهبی نداشته باشد، اینها برای این مسئله تا میں حقوق دمکراتیک مردم در تمام وجوه ایجاب میکند که در یک حکومت دمکراتیک مذهب دخالتی نداشته باشد.

در مورد اصرار بر زمان مجاهدین خلق هم بر روی مذهبی بودن دولت آینده باید بگوئیم که این سیریک دیگری از اشتباهات مجاهدین است آنها به بهانه اسلامی بودن ایدئولوژی خود و مسلمان بودن مردم ایران برای اصرار میورزند. شاید آنها تصور میکنند که با این ترتیب هژمونی خویش را تا میسر مینمایند ولی عملاً با این طریق راه انحاد را بر کمونیست‌ها می بندند و غافل از آنست که متحدین واقعی آنان کمونیست‌ها هستند نه مخالف سوزواری وابسته و مادام که در این راه قدم بردارند راه انقلاب هموار نمیشود.

آنها در مقابل اعتراض کمونیست‌ها به این شکل انحصار متاسفانه به بدترین شکل به پاسخگویی می بردارند و اینها را به کمونیست‌ها میزنند که گویا در این مورد ما حریاسات وابسته بطور "موصعی هم که شده" "همسو و هم جهت و یا هم‌دل و هم نظر" میباشند. این نکته را باید به مجاهدین تذکر داد که ما هیچ وجه معتقد به مبارزه "ضدمذهبی" "سیسیم و اگرکسانی نام کمونیسم بشیوه نادرستی با مسئله مذهب و اسلام برخورد می کنند مورد ما پیدا نبوده و نیست و نباید به گونه برخورد‌ها را به حساب همه کمونیست‌ها گذاشت همانطور که ما اسلام خواهی سردمداران رژیم جمهوری اسلامی را بحساب مجاهدین نمیگذاریم و بقول خود مجاهدین "هیسات که در جهان واقعیات هرگز نمی توان اشتباهی را با اشتباه دیگر جبران کرد." اگر مجاهدین همین حرفشان پایبند بودید هرگز نمی بایست به آنگونه تبلیغات غلط علیه کمونیست‌ها دست بزنند و از مرور تاریخ آینده را بنویسند و بگویند اگر ما شکست بخوریم، تقصیر

کمیونسٹوں کو "نداعی دوران مرحوم مصدق" نام پیرید .
 اربط ما بگی ارمسا ئلی کہ در این سراط حساس انقلاب صد
 امیریا لیبسی ما را سہد بد می کند ہمیں پرا کندگی بیروہای
 انقلابی است و کوشش ہمہ بیروہا ٹیکہ واقعا قلبشان بی برای
 انقلاب ایران می پیدا بد مصروف اتحادیں ہمہ بیروہای صد
 امیریا لیبسی گردد . محاهدیں از تجربہ "مصدق" درس غلطی
 گرفتہ اند تاریخی کہ پورژواری وابستہ در ای مورد مینویسد
 است کہ مصدق شخصی ملی بود کہ بقدرت رسید ولی آنقدر
 کمیونسٹوں در کارس کارشکی کردید کہ بالآخر ساقط شد .

اینها در محاسبات خود حرب بوده را "کمیونسٹوں" حامی بندو
 وقایع تاریخی را سیرکلا و از کوبہ جلوہ میدهند اگر عوام فریبان
 کہند و سادہ لوحان با ور کردید کہ مصدق را صرفا کارشکی ہمای
 حرب بوده سربگون کردا میریا لیبسی میدا است کہ مصدق را ارتش
 سربگون کرد . حرب بوده خائیانہ در مقابل اقدامات ضد امیریا -
 لیبسی مصدق استناد در این حرفی نیست ولی مصدق میخواست
 دولت ملی را کمک ارسن ساہنہا ہی بسا کند . میخواست
 مبارزہ صدامیریا لیبسی را با وجود حفظ فتودا لیبسی صورت دہدو
 میخواست اصلاحات مورد نظر خود را بہ سائکیہ بہ خلق بلکہ از راہ
 پائوں و مجلس انجام دہد .

اینها بود کہ حکومت ملی اورا غیر ممکن میکرد و اینها است درسی
 کہ مجاہدین باید از تاریخ بگیرند .

س (۲۶) - در اوایل روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی موارد
 متعددی دیدہ شدو ہم اکنون بیجستہ گریختہ ادا مہ
 دارد کہ رژیم بمصادرہ اموال بعضی از سرمایہ داران
 می پردازد شما این مسئلہ را در رابطہ با ماہیت رژیم
 چگونه تحلیل میکنید ؟

ج (۲۶) - در سوال سوم شما با این مسئلہ پاسخ گفتیم .

س (۲۷) - همانطور که میدانید رژیم جمهوری اسلامی مسدودی مصکحه اشغال سفارت آمریکا را برآه انداخت . بـه نظر شما این عمل چه منافی برای رژیم در برداشت . موضع شما در آن زمان در این مورد چه بود و اکنون آنرا چگونه بررسی میکنید ؟

ج (۲۷) - رژیم مضحکه تسخیر سفارت آمریکا را در شرایطی برآه انداخت که مبارزات ضد امپریالیستی توده ها مردم اوج میگرفت .

تهاجم نظامی رژیم به ترکمن صحرا و کردستان و مقاومت سـرـرـ سخنانه این خلقها در مقابل آن وبخصوص جنایاتی که رژیم در کردستان مرتکب شد چهره پلید رژیم را در انظار خلق افشاء ساخت با اوجگیری مبارزات توده های در اقصی نقاط میهن وعدم تحقق خواستهای مردم از طرف رژیم باعث آن شد که بتدریج قشرهای وسیعی از مردم از رژیم جدا شوند . بخش های آگاه خلق بتدریج پی به ماهیت ضد خلقی رژیم میبردند و بخش های دیگر گویی که از خواب سنگینی بر میخیزند و با ورا نه به آنچه جلوی چشمانشان میگذشت مینگریستند و احساس اینکه فریب خورده اند مردم در آنان شدت میگرفت . رشد مبارزات توده ها اساس حکومت جمهوری اسلامی را با خطر مواجه ساخت و جناحهای هیئت حاکمه را بجان هم انداخته بود اگر چه هم آنان در سرکوب جنبش توده های وحفظ سیستم متفق القول بودند ولی ارائه راه حل های متفاوت برای حفظ سیستم از طرف هر یک از جناحهای درون هیئت حاکمه تضادهای آنان را تشدید می نمود .

لازم بود مبارزات خلق با شدت بیشتری کوبیده شود و راه حلی برای پایان دادن به تضادهای درون هیئت حاکمه اتخاذ گردد در چنین اوضاع و احوالی فقط یک سیاست نواستعماری یعنی سیاستی که با ظاهری آراسته هدفی امپریالیستی را محیلانه به

سمايش بگداردميتوانست چاره ساز باشد ، تسخير سفارت آمريکا همان سياست نواستعماري بود که رژيم جمهوري اسلامي امکان داد بکبار ديگر خود را رژيمي ملي و صدا ميريا ليست وانمود ساخته و بفریب نوده ها دست برد و در عین حال نحت میسازره صدا ميريا ليستی کذابی مینارزه صدا ميريا ليستی نوده ها را سرکوب سازد ، اشغال سفارت آمريکا بصورت حوض مقدس در آسد که همه کس سبکه دستشان بخون خلق و بخصوص خلق کرد آلوده بود ، دستشان را در آن شسته و آب نمک بر سر خویش ریختند .

همچین با این عمل تصفیه هایی در درون دستگاه حکومتی موجود آمد و جایی بر دیگران تعوق یافت ، این تحلیلی بود که ما در همان روزهای اول پس از مضحکه اشغال سفارت در میان چارو حجالهای تبلیغاتی رژيم ارائه دادیم ، همچنین ما نشان دادیم که چگونه امیریا لیستها و بخصوص امیریا لیسم آمريکا از آن برای بسیج افکار عمومی جهان در جهت منافع خود استفاده کردند و چگونه آمريکا کوشش کرد در زمینه روانی مداخلة نظامی مستقیم در منطقه را که با توجه با ثرات منفی مداخلة نظامی او در ویتنام روی مردم آمريکا آن احتیاج داشت فراهم نماید .

در آلمان تقریباً اکثر جریانات سیاسی موجود که هم صدا با رژيم تسخير سفارت را یک اقدام صدا ميريا ليستی از طرف رژيم جمهوري اسلامي قلمداد میکردند نظرات ما را چاپ روانه خوانده و در عین حال که وسیعاً همراه رژيم بکار فریب نوده ها مشغول بودند ما را در نزد نوده ها بعنوان دگماتیست و آنا رشیست معرفی نمودند ولی نه سیاست نواستعماری و نه با زارگریم تبلیغات عوام فریبانه جریانات سازشکار علیه ما هرگز باعث نشد که مال حظه ای از ذکر واقعیت ابا کنیم ، چریکهای فدائیی خلق یکبار دیگر نشان دادند که منافعی جز منافع خلق ندارند و بدین جهت هرگز از بازگویی حقایق بمردم خویش باز نمی مانند

مادر میان فریادهای تبلیغاتی رژیم و جریان‌های سازشکار شعار میدادیم " مرگ بر آمریکا مرگ بر فریبکاران " بعدها که سیر واقعیت پرده از سیاست‌های استعماری درید و حقایق آشکار شد هیچیک از جریان‌های سازشکار صادقانه به انتقاد از خویش نپرداختند و حتی سازمان مجاهدین که بیشترین نقش فریبکارانه را در جریان سفارت‌داشت و بقول خود بوی خوش وحدت و طعم شیرین انقلابی از آن جستجو میکرد، با کمال تعجب مدعی شد که از همان ابتدا به‌کنه مسئله پی برده‌اند و با حق بجانبی شروع بسسه انتقاد از دیگران کرد .

مواضع مادر ۴ مقاله تحت عنوان " مرگ بر آمریکا مرگ بر فریبکاران ۱ و ۲ و ۳ " و " تسخیر سفارت آمریکا و مواضع مجاهدین " که در مقاطع مختلف که مضحکه سفارت جریان داشت نوشته شده، روشن است و ما اکنون نیز بر آن نظرات پای مسمی فشاریم و همان‌طور که گفتیم سیر واقعیت حقانیت مواضع ما را آشکار ساخت .

س (۲۸) - مرحله و ماهیت انقلابی کنونی ایران را چه میدانید و مناسبات اقتصادی - سیاسی و اجتماعی را پس از سقوط رژیم اسلامی چگونه پیش بینی میکنید؟

ج (۲۸) - در نیم قرن اخیر که سلطه امپریالیستی بر میهن ما حاکم گردید، تمام تضادهای جامعه تحت الشعاع یک تضاد اصلی که همان تضاد خلق و امپریالیسم است قرار گرفته است .

باین ترتیب مرحله انقلاب در ایران، دموکراتیک و ضد امپریالیستی است و با حل این تضاد امپریالیسم نابود گردیده و دیکتاتوری دموکراتیک خلق برقرار میشود بنا بر این در صورتیکه سقوط رژیم خمینی همراه با سقوط بورژوازی وابسته ایران و قطع سلطه امپریالیستی باشد مناسبات اقتصادی

سیاسی و اجتماعی آینده همان خواهد بود که در یک دولت دموکراسی نوین بوجود می‌آید و در صورتیکه همانند قبل مثل دوران شاه سرنگونی رژیم خمینی صرفاً بمعنی سرپا زگیری جدیداً میریالیسم باشد حتی اگر معروفترین چهره‌های ملی نیز در راس آن قرار بگیرد مناسبات همان خواهد بود که در دوره شاه بود و اکنون نیز برقرار است .

س (۲۹) - بنظر شما سیاست خارجه ، دولت انقلابی آینده ایران بر چه مبنایی باید استوار باشد " سیاست عدم تعهد " "تکیه بر اردوگاه سوسیالیزم" ، "دوستی با کشورهای سرمایه داری " ؟

ج (۲۹) - دولت انقلابی آینده ایران ، سیاست خارجی خود را باید بر اساس عدم وابستگی به هر قدرت خارجی و کمک به نهضت های آزادیبخش سراسر جهان استوار سازد . رابطه جمهوری دموکراتیک خلق ما با همسایگان و کشورهای دیگر نیز باید بر اساس احترام متقابل بحق حاکمیت و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر استوار باشد ، ما اعتقاد داریم که هیچ نیروی انقلابی نمیتواند اساساً جز به نیروی خلق خویش برای پیشبرد برنامه های خود تکیه کند .

س (۳۰) - آیا به نظر شما " اردوگاه سوسیالیسم " به مفهوم واقعی خود ، اکنون در جهان وجود دارد ؟ اگر دارد نام ببرید . ؟

ج (۳۰) - امروز دیگر از " اردوگاه سوسیالیسم " سخن گفتن با واقعیت انطباق ندارد زمانی این اردوگاه واقعاً وجود داشت و بر اساس آن ترنایونالیسم پرولتری استراتژی حمایت از جنبش های رها شیبخش و کمک به پرولتاریای کشورهای متروپل را تعقیب میکرد ولی بعدها با پیدایش رویزیونیسم خروشچافی

در احزاب کشورهای سوسیالیستی ، اردوگاه سوسیالیسم متلاشی
شده با بروز اختلافات حدی بین احزاب کمونیست چین و شوروی
و اختلافاتی که هندوچین گسترش یافت و حتی به درگیریهای
نظامی کشیده شد ، دیگر چیزی بنام اردوگاه سوسیالیسم واقعیت
ندارد و ما نمیتوانیم بوجود چین اردوگاه موهومی معتقد
باشیم ، ما نمی توانیم حکام چین را در کنار غارتگران آمریکا
و در مقابل خلقها ببینیم و با وجود چین اردوگاهی معتقد
باشیم .

ما نمیتوانیم شوروی را در صحنه جهانی در بندویست های
امپریالیستی در کنار ارتجاعی ترین نیروها ببینیم و بساز
به اردوگاه سوسیالیسم معتقد باشیم .

ما همه حقایق را آنچنانکه هست به خلقها میگوئیم و دشمنان
و متحدین دشمنان نشان را با آنها نشان میدهیم و در عین حال
دشمنان اصلی و فرعی آنها را از یکدیگر جدا میکنیم .

ولی اگر چه ما معتقد به وجود اردوگاه سوسیالیسم نیستیم
ولی معتقدیم در جهان دو جریان بزرگ وجود دارد ، یکی جریان
سوسیالیسم و دیگری جریان امپریالیسم و هیچ جریان سومی در
کار نیست ، نهضت های رها شیخ به جریان سوسیالیسم تعلق
دارند و جریانهایی که در مقابل این نهضت قرار دارند به
جریان امپریالیستی متعلقند .

سازمان مجاهدین خلق

ایران

س (۱) - زمینه‌های مادی - تاریخی بوجود آمدن رژیم ارتجاعی
آخوندی در ایران را چگونه ارزیابی میکنید ؟

ج (۱) - بیاد داریم که تحت خفقان شدیدی که شاه ایجاد کرده
بود، نیروها و احزابی از میدان خارج شدند. زیرا
دیگر عصرشان پایان رسیده بود، پس مبارزه انقلابی
شروع شد، اساساً در این صحنه خود ما یعنی مجاهدین
ماده بودیم و چریکهای فدائی و این آقایان خط
امامی امروز هم که اصلاً از دور خارج بودند و ناگزیر
ریز چریگری مجاهدین قرار گرفتند، هم بخاطر کسب
حیثیت و هم بطور بخاطر تضادهایی که بطور طبقه‌ای و
تاریخی که با شاه داشتند. خلاصه در آن سالها علی‌رغم
همه غرولندها، آنها مجاهدین را قبل از ضرب سینه
اپورتونیستها از نظر سیاسی کاملاً پذیرفتند. اما
همانطوریکه در اعلامیه دوازده ماده‌ای سال ۵۵ هست،
جریان اپورتونیستی و خائنانه چپ‌نما، با متلاشی
کردن مجاهدین در یک مقطع، این نیرو را بر علیه
ما برانگیخت، از زیر کنترل نیروی انقلابی ما خارج
کرد و همچنین به شدت به ما ضربه زد. بطوریکه در آستانه
قیام، ما علی‌رغم طیف نسبتاً وسیع حمایت اجتماعی

از نظر تشکیلاتی ضعیف بودیم . مردم ، فرریدان و معابدگان
 و راهبران واقعی شان را نمی شناختند . در چنین شرایطی ،
 کارتر هم روی کار آمد . شعار اصلییش " حقوق بشر " بود .
 روی شاه برای باز کردن فضای سیاسی فشار میآورد .
 بطوریکه حتی خیلی از مردگان سیاسی را خلاصه در ایران رسانده
 کرد . خوب در این موقع که احزاب سنتی از صحنه خارج شده اند ،
 سازمانی که تا آن موقع در راه انقلاب فرار داشت (یعنی محافل)
 شدت ضربه خورده ، شرایط عینی انقلاب آماده است . شرایط
 ذهنی و عنصر رهبری کننده چنانکه با وجود دارد . و خلاصه رهبری
 و عنصر ذهنی چشمگیر است .

اما یک شبکه آخوندی بطور سنی در کشور هست . که به دو
 دلیل هنوز باقی است ، یکی بحاطر اینکه در سارس سنی (بعضی
 حاکم در سارت مطلق) با شاه و رژیم حاکم بوده (به حلی ها سنان
 میدادند که پاک پول میرسد) از طرف دیگر خصوصیت و سبب
 حاکم هم غلبه عنصر فرهنگی اسلامی است . در چنین شرایطی
 حمینی میآید این نهاد سنتی را به یک ابزار افعال و قدرت
 سیاسی تبدیل میکند . خلاصه رهبری را بر میگرداند و به دیگر
 رهبری را می دزد . روی موج جنبش مردم سوار میشود و در یک
 کلام ، انقلاب را سرقت و غصب میکند و بعد هم از رول روی همه
 ما بیغ میکشد .

س (۲) - تقریباً ۴ سال است که از عمر رژیم جمهوری اسلامی
 میگذرد و نظریات مختلفی در این چهار سال از طرف
 گروهها و سازمانها درباره ماهیت و عملکرد آن بیان
 شده ولی اکنون اینطور به نظر میرسد که اکثر این گروه
 ها و سازمانهای سیاسی دیگر نظر سابق خود را ندارند .
 میخواستم بدانم نظر شما درباره ماهیت رژیم کنونی
 چیست ؟